

بمناسبت گذشت یکسال از جنبش مردم علیه رژیم اسلامی

جنبش مردم و موقعیت طبقه کارگر و چشم اندازها

مصاحبه با رضا مقدم

قسمت پنجم

دهم ژانویه ۲۰۱۱

با توجه به استبداد شدید در جامعه ما و سرکوب شدید هر گونه اقدام به متشکل شدن کارگران، آیا ممکن است که کارگران در چنین شرایطی بتوانند در سطح وسیعی متشکل گردند و در واقع خود را به نیروی برتر جامعه تبدیل نمایند؟

ایجاد تشکل توده ای کارگری در شرایط اختناق و دیکتاتوری ممکن است. دهه ها بود که با اتکا به تجربه جنبش کارگری ایران که تنها در سه دوره (دوران فعالیت حزب کمونیست اولیه ایران، دهه بیست و دوران جنبش ملی کردن صنعت نفت و دوران انقلاب ۵۷) که دیکتاتوری حاکم تضعیف شده بود توانست متشکل شود، در دوران اختناق ایجاد تشکل کارگری در دستور فعالین جنبش کارگری قرار نمی گرفت. دو جناح سازشکار و انقلابی در چپ ایران دو سیاست کاملا متفاوت داشتند. حزب توده و فعالین کارگری که تحت تاثیرش بودند سیاستشان فعالیت در سندیکاها و دولتی و زرد زمان شاه بود و جناح انقلابی نیز امکان ساختن تشکل توده ای کارگری را به پس از پایان دادن به اختناق و دیکتاتوری موکول می کرد. فرض این بود که ایجاد تشکل توده ای کارگری در شرایطی که قدرت دیکتاتوری حاکم با یک جنبش عمومی مردم تضعیف می شود در دستور روز قرار میگیرد. بنابراین فعالیت فعالین رادیکال جنبش کارگری حتی هنگامی که حق تشکل را مطرح می کردند خاصیت آگاه گرانه داشت و به ترویج و تبلیغ ضرورت و مطلوبیت داشتن تشکل و نقش آن در مبارزه برای بر آورده کردن خواسته های کارگری خلاصه میشد. به عبارتی دیگر خواست حق تشکل یک خواست تبلیغی و ترویجی بود برای آماده سازی اذهان کارگران تا به مجرد تضعیف استبداد و دیکتاتوری حاکم عملا دست به کار ایجاد تشکل شوند.

در تمام این دوران برای حق تشکل توده ای فعالیت روشنگرانه انجام میشد و بیشترین انرژی و نیروی فعالین رادیکال و سوسیالیست صرف کار مخفی و ایجاد انواع و اقسام هسته ها و کمیته های مخفی کارخانه میشد. تا اینکه از ۱۰ سال پیش بمرور صحت این نظریه قدیمی و جا افتاده در اپوزیسیون چپ انقلابی و جنبش کارگری ایران که در دوران اختناق ایجاد تشکل توده ای کارگری ناممکن است مورد شک و تردید قرار گرفت و سپس رد شد. موفقیت فعالیت قابل تقدیر کارگران شرکت واحد برای ایجاد سندیکای خود خط بطلانی بود بر این نظریه. و بالاخره فعالیت افتخار آمیز کارگران نیشکر هفت تپه در ایجاد سندیکای خود نظریه غیر ممکن بودن ایجاد تشکل توده ای کارگری در دوران دیکتاتوری را دفن کرد.

بدین ترتیب جنبش کارگری ایران نیز به جرگه جنبش کارگری در کشورهایی پیوست که تشکل خود را در دوران اختناق و در شرایط غیر مساعد ایجاد کردند و مبارزه خود را برای تحمیل آن به دولت و کارفرما ادامه دادند. تاریخ جنبش کارگری برای ایجاد تشکل مملو از تجربه مبارزه پر فراز و نشیب تشکلهایی است که پس از ایجاد در مقابله با تمام دسیسه های دولت و کارفرماها مقاومت کردند، از دستگیری و ترور نهراسیدند، در زندانها مبارزه خود را در دفاع از ایجاد تشکل توده ای ادامه دادند و بالاخره به پیروزی رسیدند. دوران سخت و دشواری را که کارگران و رهبران سندیکای واحد و هفت تپه در بیرون و در زندان از سر میگذرانند برای جنبش جهانی کارگری کاملا آشناست و بسیاری از کارگران کشورهای دیگر قبلا آنرا تجربه کرده اند. هدف کارفرماها و رژیمها از اخراج، دستگیری، شکنجه و حبس های طولانی مدت فعالین کارگری و همچنین انزیت و آزار خانواده و فرزندانشان این است که کارگران اقدام عملی برای ایجاد تشکل توده ای مستقل از دولت و کارفرماها را غیر ممکن بدانند و فراموش کنند.

انواع فشارهای طاقت فرسای رژیم اسلامی و کارفرماها به کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه با هدف دست کشیدن کارگران از دفاع از تشکلشان، و به ویژه رفتار ضد انسانی با رهبران سندیکای واحد و هفت تپه و حتی سرایت آزارشان به خانواده و فرزندان آنها دلیل کار تاریخساز است که آنها انجام دادند. کارگران واحد و هفت تپه عرصه مبارزه ای را با کارفرماها و رژیم اسلامی گشودند و از جبهه ای به آنها حمله کردند که دهه ها بود فقط هنگامی که این رژیمها و کارفرماها روبه موت بودند از طرف کارگران مورد حمله قرار می گرفتند. اقدام تاریخی کارگران واحد و هفت تپه و رهبرانشان امکان پذیری باز کردن یک جبهه جدید مبارزه توده ای کارگری علیه رژیم اسلامی و کارفرماها بر ایجاد تشکل توده ای کارگری است که دهه ها بود از طرف خود کارگران عملا تعطیل اعلام شده بود. کارگران شرکت واحد و هفت تپه برای جنبش کارگری یک پیروزی استراتژیک بدست آوردند و شایسته قدردانی و حمایت بی دریغ از طرف جنبش کارگری و فعالینش هستند. اکنون و به همت کارگران شرکت واحد و نیشکر هفت تپه امکان پذیری ایجاد تشکل توده ای کارگری در شرایط اختناق و دیکتاتوری چندین سال است که دوره مباحث نظری را پشت سر گذاشته و عملی بودن آن اثبات شده است.

آنچه گفته شد استراتژی جناح رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری برای ایجاد تشکل های توده ای و طبقاتی کارگری بود. اما همانطور که در بالاتر گفته شد، گرایش راست جنبش کارگری و فعالینش همواره طرفدار فعالیت در تشکلهای موجود رژیم ساخته و زرد بوده و هستند. هم موافق فعالیت در سندیکاها و دوران شاه بودند و هم موافق فعالیت در شوراهای اسلامی پس از انقلاب ۵۷. مواضع گرایش راست در تمام این سالها همواره دو مشخصه عمده داشته است.

یک، مخالفت قاطع با تشکلهای مورد نظر گرایش رادیکال و سوسیالیست جنبش کارگری، هم از زاویه ماهیت طبقاتی این تشکلهای که در دفاع از منافع کارگران بر ستیزه جویی با دولت و کارفرماها و وزارت کار متکی بود و هم مخالفت قاطع با هر نوع دخالت و نظارت وزارت کار و کارفرماها بر نحوه ساخته شدن تشکل کارگری و هرگونه دخالت در امور آن. نو، آزمایش و بررسی هر طرحی که دولت و کارفرماها ارائه دهند. یعنی رویه سازگاری با طرحها و سیاستهای دولت و کارفرماها و رویه ناسازگاری با طرحها و سیاستهای گرایش رادیکال و سوسیالیست.

در همین دوره اخیر که نسل جوان فعالین جنبش کارگری آنرا بخوبی تجربه کردند، گرایش راست که در هیات موسس سندیکاها متشکل شده بودند خواهان ایجاد تشکل کارگری با توافق و همگامی با وزارت کار بودند و تشکل کارگری مورد نظر جناح چپ را که خواهان ایجاد آن بدون اجازه از کارفرما و دولت بودند را تشکل ایدئولوژیک می نامیدند. اکنون نیز گرایش راست مواضعشان در قبال تشکیل کانون عالی انجمنهای صنفی کارگری که با دخالت وزارت کار ایجاد شده مصالحه جویانه است. در جلسه کانون عالی انجمنهای صنفی کارگری هم نماینده وزارت کار ابتکار عمل را در تصویب اساسنامه بعهده داشته و لذا پیشنهادات بسیاری را "نشیده" گرفته و هم خود کارفرماها در آن عضو هستند! دخالت وزارت کار در ایجاد کانون عالی انجمنهای صنفی کارگری چنان تأثیرات منفی داشته که حتی کمیسیون کار و اجتماعی مجلس رژیم اسلامی نیز طی نامه ای خواهان عدم دخالت وزارت کار در امور تشکلهای صنفی شده اند! گرایش راست مخالف هر نوع تشکل مورد نظر جناح چپ (مستقل از کارفرما و دولت) است اما هر نوع تشکلی را که از طرف کارفرماها و دولت ارائه شود بررسی و آزمایش می کنند و سپس با غر و لند می پذیرند.

هر جنبشی پس از افول و یا سرکوب تأثیراتی بجا می گذارد، از یکسو سر خوردگی و یاس و از سوی دیگر درسها و تجربیات؛ در مورد جنبش توده ای که پس از انتخابات ایجاد شد و طی یک سال ادامه داشت، کدام تأثیر بجا مانده بیشتر بود - یاس و سر خوردگی و یا درسها و تجربیات مبارزه - لطفا در این مورد توضیح دهید.

قیل از هر چیز، از نظر من افت تظاهرات با افول کل جنبش ضد دیکتاتوری نباید یکسان گرفته شود. این جنبش جناحهای گوناگونی دارد و اوضاع کنونی تأثیرات یکسانی بر آنها نگذاشته است و هم اینکه هنوز زود است که بتوان با قاطعیت راجع به تأثیرات باقی مانده که بیشتر درس است یا سرخوردگی، صحبت کرد. در مجموع هنوز حادثترین موضوع بحث جامعه ایران شروع حرکت عظیم مردم علیه رژیم اسلامی در سال گذشته است. تظاهرات تمام شده اما جنبش هنوز تمام نشده است. بعلاوه اینکه افت تظاهرات باید چه تأثیری بر مردم بجا بگذارد خود موضوع یک مبارزه حاد بین نیروهای مختلف ذینفع است. نیروهای درگیر، هم رژیم اسلامی، هم نیروهای اپوزیسیون و هم موسوی و کروی و احزاب همسوی می کوشند تأثیرات مورد نظر خودشان بر مردم و اذهانشان بجا بماند. و این تابع همان اهداف و تحلیل های متفاوتی است که این جریانها در دل خود جنبش ضد دیکتاتوری دنبال می کردند.

رژیم اسلامی با تبلیغات و سرکوبش می کوشد تا به مردم بقبولاند که جنبش ضد دیکتاتوری همان تظاهرات خیابانی بود و اکنون تمام شده است؛ که تظاهرات سال گذشته اوج قدرت مردم بود و مردم قدرتی فراتر از آن نمی توانند داشته باشند. و هدف رژیم طبعاً این است که مبارزه علیه رژیم اسلامی را بی فایده جلوه دهد. یاس و سرخوردگی و ناامیدی نتیجه طبیعی موفقیت سیاستهای رژیم اسلامی در این زمینه است. و طبعاً تمام جریانها اپوزیسیون با غلبه روحیه یاس و سرخوردگی در میان مردم مقابله می کنند.

در این میان فعالین گرایش سوسیالیسم کارگری هم با اتکا به تحلیلشان از دینامیزم حرکت عظیم مردم، و علت روندی که جنبش ضد دیکتاتوری را به اینجا رساند می کوشند مردم و فعالین جنبشهای کارگری و دانشجویی و زنان تأثیرات و درسهایی از حرکت اعتراضی سال گذشته بگیرند که یاری گر ادامه حرکت جنبش ضد دیکتاتوری مردم باشد در راستای منافع عدالت خواهانه و آزادیخواهانه طبقه کارگر علیه رژیم اسلامی.

در میان نیروهای اپوزیسیون، و همچنین گروه موسوی و کروی و خاتمی تحلیل واحدی از نیروی محرکه حرکت میلیونی مردم وجود نداشت و ندارد. اینها اهداف و استراتژی واحدی هم نداشتند. به این اعتبار نه تحلیل واحدی از علت روندی که جنبش را به اینجا کشاند دارند و نه طبعاً راه حل واحدی برای برون رفت از اوضاع فعلی پیشنهاد می کنند. مثلاً جریانهای که تحلیلشان از دینامیزم حرکت عظیم مردم اختلاف جناحهای رژیم بود، الان می پندارند یک جناح بر جناح دیگر غلبه کرده و آنرا از حاکمیت بیرون رانده و همه چیز تمام شده است و باید برگشت و فعالیت های سابق (قبل از حرکت مردم) را ادامه داد. خلاصه کنم تأثیرات و درسهایی که از فاز اول این جنبش باید گرفته شود خود موضوع کشاکش و جدل بین نیروهای اپوزیسیون، رژیم اسلامی و کروی و موسوی و احزاب همسوی است. تأثیرات و درسهایی که جنبشها و فعالین آن از تظاهرات سال گذشته می گیرند کاملاً وابسته است به تحلیلشان از نیروی محرکه این جنبش و عواملی که باعث شد این جنبش به وضعیت کنونی برسد.

آیا بدلیل جنبش وسیع توده ای که بیش از یکسال جریان داشت و فعالان سوسیالیست و کارگر سعی در دخالتگری در آن داشتند، استراتژی جنبش کارگری- ایجاد تشکل به نیروی خود- تغییر کرده و از این پس باید راه دیگری را طی کنند و یا اساساً استراتژی ایجاد تشکل ارتباط و یا تناقضی با دخالتگری در جنبش توده ای دارد؟

بنظر میرسد که در این مورد اغتشاشی وجود دارد. بحث بر سر دو راهکار است: راهکار جامع سوسیالیستی طبقه کارگر برای تأمین رهبری کارگری بر جنبش ضد دیکتاتوری و جنبشهای اجتماعی در راستای سرنوشت رژیم اسلامی و برقراری حکومت کارگری و راهکار ساختن تشکل توده و طبقاتی کارگری. این دو راهکار هم سطح نیستند و باید آنها را از هم تفکیک کرد.

یکی از مهمترین سلاحهای کارگر در مبارزه تشکل است. مادام که طبقه کارگر تشکلهای توده ای و طبقاتی خود را ندارد، مادام که طبقه کارگر سازمان سیاسی خود، حزب، را ندارد، یکی از اولویتهایش ایجاد این تشکل هاست.

مادام که یک بحران عمیق سیاسی مانند سال ۸۸ جامعه را فرا نگرفته بود، جنبش کارگری دو راهکار داشت: راهکار ایجاد تشکلهای خویش و راهکار کمک به جنبشهای دیگر برای متشکل شدن و ایجاد اتحاد بین جنبشهای کارگری و زنان و دانشجویی در چارچوب یک استراتژی جامع برای مبارزه علیه رژیم اسلامی و برقراری حکومت کارگری.

با عروج جنبش مردمی علیه رژیم اسلامی در سال قبل و بحران سیاسی که سراسر جامعه را فرا گرفته بود راهکار جامع جنبش کارگری برای تأمین رهبری کارگری بر جنبش ضد دیکتاتوری شد. راهکار ایجاد تشکل در دل همین مبارزه و برای رفع تمامی موانع نظری و سیاسی و تشکیلاتی تأمین رهبری کارگری بر جنبش مردمی دنبال و تأمین میشد. برای روشن تر شدن مسئله باید فرض کرد که اگر کارگران ایران تشکل های توده ای و طبقاتی خود را

داشتند برای دخالت و برای رهبری اعتراضات میلیونی مردم در سال ۸۸ علیه رژیم اسلامی هنوز نیاز به راهکار ویژه و جامعی داشت که متکی باشد بر وضعیت سیاسی آن دوره معین، تناسب قوای بین طبقه کارگر، رژیم اسلامی و دیگر نیروهای اپوزیسیون بورژوازی.

بنابراین اوضاع سیاسی تغییر کرده بود و جنبش کارگری در عین مبارزه برای ایجاد تشکلهای توده ای و طبقاتی خود باید برای تامین رهبری کارگری بر مبارزات علیه رژیم اسلامی و سمت و سو دادن به آن به نفع کارگران و زحمتکشان نیز وارد عمل میشد. با اوجگیری بحران سیاسی، نیاز طبقه کارگر داشتن یک استراتژی بود که با اتکا به آن، منافع آنی و آتی طبقه کارگر در دل جنبش ضد دیکتاتوری علیه رژیم اسلامی تامین گردد و از جمله نیاز طبقه کارگر به تشکل توده ای و طبقاتی نیز در دل همین پروسه مرتفع گردد. منتها عده ای بازی اول مرغ بوده یا تخم مرغ را راه انداختند.

البته عده ای از اینها تحلیل صحیحی از اوضاع سیاسی نداشتند و حتی هنوز هم قادر نیستند به این سؤال کلاسیک همه سوسیالیستها در تحلیل جنبش های اجتماعی و طبقاتی پاسخ دهند که از نظر آنها نیروی محرکه و دینامیزم جنبش مردم در سال ۸۸ چیست؟ بعلاوه باید به سؤال علت فروکش کردن اعتراضات خیابانی پاسخ شفاف داد که آیا بدلیل سرکوب بود، بدلیل راهکار موسوی و کروی بود. پاسخ به این سئوالها مبنای هر تاکتیک و راهکاری است که سوسیالیستها در قبال جنبشها و ادامه آن اتخاذ می کنند. در این میان بسیاری از سازمانهای چپ نیروی محرکه مبارزات مردم را اختلافات جناحهای رژیم می دانستند. منتها بعضی از آنها موافق شرکت مردم در این جنبش بودند و بعضی دیگر مخالف دخالت کارگران در مبارزات میلیونی مردم علیه دیکتاتوری بودند و دخالت نکردن در این مبارزات را نشانه آگاهی می دانستند!

قسمت پایانی

توضیح: این مصاحبه بر اساس سئوالاتی است که عده ای از فعالین جنبش کارگری در ایران ارسال کرده بودند.

به نقل از به پیش! ۶۰، چهارشنبه ۲۲ دی ۱۳۸۹، ۱۲ ژانویه ۲۰۱۰